

بیدل و بیدل‌شناسی

محمد محسن*

میرزا عبدالقادر بیدل (۱۱۳۳-۱۰۵۴ هـ/ ۱۷۲۰-۱۶۴۴ م) بزرگ‌ترین نمایشگر سبک هندی به‌شمار می‌رود. وی در ادبیات فارسی به‌سبب سبک منفرد حائز اهمیت شایانی است. درباره‌ی مقام تولدش تذکره‌نویسان فارسی مختلف‌الرأی هستند. طاهر نصرآبادی و طنش را لاهور می‌گوید و بندرابن داس خوشگو، اکبرآباد و غلام علی آزاد در خزانه‌ی عامره، عظیم‌آباد (پتنا) می‌نویسند. ولی بنا به‌گفته‌ی شاه محمد وارد پسر سلیم تهرانی مقام تولد بیدل به‌پایه‌ی تحقیق رسیده است. به‌قول وارد، بیدل به‌مقام اکبرنگر عرف راج محل در بنگاله متولد شد و تا مدت‌دراز همین‌جا زندگانی کرد. چون در منزل وارد، بیدل در حدود یک سال و شش‌ماه سکونت داشت و میان هر دو مراسم بسیار صادقانه و صمیمانه بود بنابراین در بیان وارد گنجایی هیچ‌شک باقی نمی‌ماند. شاه وارد می‌گوید که بیدل چندین بار به‌او بیان نمود که سلسله‌ی نسبش تا فرمانروای خانواده‌ی مظفریه شاه منصور که پادشاه فارس و ممدوح خواجه حافظ بود، می‌رسد. چون در حین رزم با تیمور، شاه منصور کشته شد، نوادگانش به‌بخارا رفتند و همان‌جا بود و باش اختیار نمودند (سکنی گزیدند). اجداد بیدل از ماوراءالنهر هجرت نموده به‌بنگاله آمدند و اقامت‌پذیر شدند. بیدل بعد از یک پشت چشم به‌جهان‌گشود. امروزه، راج محل، در سنتال پرگنه در ایالت بیهار به‌سرحد بنگاله موجود است. در عهد مغولان هند، بیهار و بنگاله هر دو ایالت واحدی بودند و راج محل در فصل گرما مقر استاندار قرار داده می‌شد، لهذا قرین قیاس است که پدر یا جد بیدل در راج محل بر سمت دولتی متمکن

* رئیس بخش فارسی کالج بانوان، قلعه، رامپور.

بوده، بعداً این مقام را جای سکونت دائمی قرار داده بودند. بیدل تا آغاز شباب همان‌جا ماند. بعد از آن به‌غرض امرار معاش به‌عظیم‌آباد (پتنا) آمد و بعد از چند ماه و سال دهلی را مقرر خود قرار داد و مرجع عالمان و صوفیان شد و خلاق را از محضر خویش مستفیض گردانید.

بیدل در همه آثار خویش همین یک خیال را تقدیم نموده است که کهنه ذات باری تعالی معمای ناگشودنی است و آدم در این باب به‌طور کلی عاجز و قاصر است.

میرزا بیدل تبخّر بر علوم متداوله مانند عربی، فارسی، الهیات ریاضیات، طبیعات، طب، نجوم، رمل، جفر، تاریخ منطق، موسیقی و انشا و غیر از این‌ها داشت و

عالمی متبحر کتب فلسفه و اسطوره هند بود. علاوه بر آن کتاب مهابارات را از برداشت و به‌زبان سانسکریت هم آشنایی داشت و یک لک و پنجاه هزار بیت گوناگون به‌یادگار گذاشت با وجود این خدمت‌گران‌مایه، برخی وی را دقت‌پسند و مهمل‌گو و پرستار تصنع و غرابت قرار می‌دهند و از مه‌آلود گمنامی بیرون نمی‌آرند! جای بسی اسف و سبب زیان عظیمی به‌میراث جهانی است.

بیدل تنها یک صوفی و فلسفی خشک نبود، آثارش بشردوستانه، واقع‌گرایانه و حائز پندارهای مترقی است. مرتبه و مقام بیدل بیرون هند بالاخص در افغانستان، تاجیکستان، ایران، ازبکستان و روسیه شناخته شده است و پژوهش‌های شایانی به‌عمل آمده است. صاحب‌نظران چک اسلواکی یرژی بچکا^۱ و پوژانی، در تاجیکستان صدرالدین عینی در افغانستان، صلاح‌الدین سلجوقی^۲ و در پاکستان دکتر عبادالله اختر^۳ و عبدالغنی^۴ و در هند پروفیسور سید امیر حسن عابدی^۵، سید عطاء‌الرحمن کاکوی^۶، پروفیسور

۱. ادبیات فارسی در تاجیکستان مترجم محمود عبادیان از یرژی بچکا، ص ۴۸، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، ۱۳۷۲ خورشیدی.

۲. نقد بیدل، پونهی وزارت و دارالتألیف ریاست، کابل، ۱۳۴۳ خورشیدی.

۳. اختر، عبادالله: بیدل، اداره ثقافت اسلامی، لاهور، چاپ اول ۱۹۵۲ م.

۴. روح بیدل، مجلس ترقی ادب، کلب رود (Road)، لاهور.

۵. مقاله‌ای وقیع در ویژه بیدل، اداره تحقیقات عربی و فارسی، پتنا، ۱۴۰۲ هـ/ ۱۹۸۲ م.

۶. همان.

سید حسن^۱، سید احسن‌الظفر (لکهنوی) و دکتر نبی هادی^۲، پژمان بختیاری^۳، سید حسن حسینی^۴ خدمت شایانی به‌شناساندن بیدل و آثار بیدل کرده‌اند. در کتابخانه‌های هند آثار خطی بیدل هنوز ناشناخته موجود است که اگر از آن‌ها شود، جهات پنهان و متعدد بیدل و شعر بیدل عیان خواهد شد و در راه بیدل‌شناسی مشعل راه خواهد گردید. کامل‌ترین چاپ کلیات بیدل در چهار مجلد به‌قطع رحلی بزرگ در سال ۱۳۴۱ ه.ش در مطبع معارف کابل صورت گرفته است ولی پُر از نقص‌ها است. از ایران دو مجلد کلیات بیدل به‌تصحیح اکبر بهداروند و پرویز داکانی که بهتر از چاپ کابل است ولی آن هم کامل نیست، گرچه غزل‌های تازه‌یاب دارد، جای تحقیق باقی گذاشته است، ولی کار شگرفی است.

بیدل از نگاه تذکره‌نویسان

در تذکره‌ها درباره بیدل و شعر وی اظهار صادقانه و صمیمانه نموده شده است. از آرایه‌های چندی از تذکره‌نویسان شواهد می‌آورم. علی ابراهیم خلیل^۵ می‌نویسد:

”بیدل (بیدل) لمعات افکار خویش را در نظر شیخ عبدالعزیز عزت جلوه می‌داد. در این اثنا به‌رهنمایی تجرید ترک علایق خدمت کرده، بایزید امتناع شاهزاده حدود ممالک بنگاله و بیهار را به‌قدم سیاحت پیمود... باز به‌هندوستان آمد و امداد و اتحاد شکرالله خان که بیرون دروازه دهلی مکان و دو رویه روزینه برای وی قرار داده بود، در کمال قناعت و استغنا پا به‌دامن انزوا پیچیده سکنی گزید... و بسیار خلیق و گرمجوش و نرم‌گفتار بود و اکابر و اصاغر آن شهر به‌خانه او می‌آمدند. قطب‌الملک وزیر و نظام‌الملک و وکیل‌السلطنه و خانخانان منعم خان با وی محبت وافر داشتند و شاه عالم بهادر شاه مکرر به‌نظم شاهنامه اشاره

۱. مقاله‌ای وقیع در ویژه بیدل، اداره تحقیقات عربی و فارسی، پتنا، ۱۴۰۲/هـ/۱۹۸۲ م.

۲. مرزا بیدل، دانشگاه اسلامی علیگره، ۱۹۸۲ م.

۳. بیدل‌شناسی، پژمان بختیاری، دانشگاه هرمزگان.

۴. بیدل، سپهری و سبک هندی، از حسن حسینی، انتشارات سروس، تهران، ۱۳۷۹ ه.ش.

۵. تذکره خلاصه‌الکلام، به‌حواله ژورنال کتابخانه عوامی خاوری خدابخش، پتنا (بیهار، هند) شماره ۹، سال

۱۹۷۹ م، ص ۶.

فرمود لیکن میرزا بیدل دل به آن نداد... بالجمله مزایای عالی مقدار در سایر اقسام اشعار تسلط و اقتدار تمام دارد. اما اکثر اشعارش به علت خلاقیتی تراکیب غریب و اختراع محاوره مطعون فصحای عجم است. لیکن این معنی را تابعان او و سراج‌الدین علی خان (شاگرد ارشد بیدل) قبول نداشته... و انصاف آن است که آن مست باده وحدت ذرد و صاف را به هم آمیخته است... قطع نظر از ابیات مطعونه اشعار بلند برجسته بسیار دارد. کلامش نثرأ و نظماً قریب دو لک بیت است.“

شاه وارد می‌گوید که بیدل چندین بار به او بیان نمود که سلسله نسبش تا فرمانروای خانواده مظفریه شاه منصور که پادشاه فارس و ممدوح خواجه حافظ بود، می‌رسد.

سراج‌الدین علی خان آرزو می‌نویسد: “میرزا عبدالقادر بیدل ابوالمعانی... اگرچه از علم ظاهر بهره وافر نداشت از صحبت بزرگان و سیر کتب صوفیه آن قدر مایه‌ور بود که در سرزمین شعر تمام تخم تصوف می‌کاشت و به مرتبه، آشنای مرتبه توحید بود که

هجو و هزل او نیز ذوق درویشانه نبود... فقیر دوبار به خدمت این بزرگوار در اوایل عهد پادشاه شهید محمد فرخ‌سیر رسیده و مستفید گردید. کلامش مابین صد و نود هزار بیت است. وفات او که به چهارم شهر صفر باشد ۱۱۳۳ هجری و همین تاریخ وفات اوست. میرزا بیدل جامع فنون شعر است چه غزل و چه مثنوی و چه قصیده و چه رباعی و شعر او را طرز خاصی است و در نثر بی‌مثل و بی‌نظیر است هرچند سخن را به جایی رسانیده که چون شعر حافظ شیراز انتخاب ندارد^۱ از ابیات گزیده به قدر فهم مؤلف:

کسی در بند غفلت مانده‌ای چون من ندید این جا

که عالم یک در بازست و می‌جویم کلید این جا

*

۱. مجمع‌التفاس، به حواله ژورنال کتابخانه عوامی خاوری خدابخش، شماره ۳، سال ۱۹۷۷ م، ص ۲۶-۲۵.

امتیاز وصل و هجران دور باش کس مباد آه: از این غفلت که با او نیز تنهایییم ما
*

در این محفل پریشان جلوه است آن حُسن هرجایی
شکستن کو که پروازی دهد آینه ما را

*

دعوی کاذب گواه از خویش پیدا می‌کند چون زبان شد هرزه‌گو آرد قسم در آستین
*

سوادِ آگهی گردیده هوشت کند روشن به‌زیر خیمه لیلی رود از موی سر مجنون
*

گرچه می‌دانیم دل هم منظر ناز تو نیست اندکی دیگر تنزل کن به‌چشم خویشتن
*

شور حسن از ساز عشقش بشنو و خاموش باش
کوکوی قمری ست این جا قلقل مینای سرو
*

صورت‌پرستی خلق برد امتیاز معنی
هرچند کعبه سنگ است تسکین برهمن کو
*

جهان بیخودی یک رنگ دارد جهل و دانش را
تفاوت نیست در بینا و نابینای خوابیده
*

دل صید عشقست محکوم کس نیست الحکم لله و الملک لله
*

ای ناله خاموش در خانه کس نیست یک حرف گفتیم افسانه کوتاه
*

دو عالم گشت یک زخم نمک سود از غبار من
ز مشت خاک من دیگر چه می‌خواهد پریشانی
*

کاروان نقش پاییم از کمال ما می‌پرس منزل ما، جاده ما، خضر ما، افتادگی

*

از هر که دیدی آزار، در انتقام کم کوش
در لفظ کینه خواهی حرفیست، کین نخواهی

*

عدم ایمای اسرار، وجود اظهار اسرار
ز نیرنگ تو خالی نیست معدومی و موجودی

*

جلوه مشتاقم بهشت و دوزخ منظر نیست
می‌روم از خویش در هر جا که می‌خوانی مرا

*

گر نالم کجا روم بیدل شش جهت بیکس و من تنها

*

بر حریفان از خموشی غالبیم گر نباشد بحث ما الزام ما

*

ای که خواهی پاس ناموس محبت داشتن
شرم‌دار از دیدن گل بی‌رضای عندلیب

*

هیچ کس چون من درین حرمان سرا ناشاد نیست
عمر در دام و قفس آخر شد و صیاد نیست

*

سخت نایاب است مطلب ورنه کوشش کم نبود
احتیاج از نا امید رنگ استغنا گرفت

*

سخت دشوار است منظور خلاق زیستن
با همه زشتی اگر در پیش خود خوبیم، بس است

*

جهان چو شیشهٔ ساعت طلسم فقر و فناست

پُر است وقت دگر آن چه این زمان خالی است

*

هیچ کس در بارگاه آگهی مردود نیست صافی آینه با گبر و مسلمان آشناست

*

عناق سر و برگیم، مپرس از فقرا هیچ عالم همه افسانهٔ ما دارد و ما هیچ

*

عقل از فنون نفس ندارد برآمدن بیچاره است مرد چو زن گریه می‌کند

*

ای غفلت آبروی طلب بیش ازین مریز عالم تمام اوست کرا جستجو کند

*

قبله خوانم یا پیمبر یا خدا، یا کعبه‌ات اصطلاح شوق بسیار است و من دیوانه‌ام

*

چه مقدار خون در عدم خورده باشم که بر خاکم آیی و من مرده باشم

رباعی در وصف کشمیر:

کشمیر که انتخاب باغ دنیا است در هر کف خاکش دو جهان نشو و نماست

دارد همه چیز غیر نوع آدم گر زین سببش بهشت خوانند رواست

بگوان داس هندی رقمطراز است:

”میرزا عبدالقادر بیدل... سواى نواب شکرالله خان مدح دیگری نکرده و تا آخر حیات در سایهٔ رأفت نواب مرحوم و اولادش می‌زیست تا در سنه یکهزار و یکصد و سی رخت هستی از دارفنا به‌عالم بقا بریست و در دهلی در صحن خانهٔ خویش مدفون گردید. راقم کلیاتش را به‌چشم خود دیده هشتاد هزار بیت خواهد بود“^۱.

۱. هندی لکهنوی، بهگوان داس: سفینهٔ هندی (تذکرهٔ شعرای هند) مرتبهٔ سید شاه عطاء‌الرحمن عطاء کاکوی، مطبع لیتو، پتنا، ۱۹۵۸ م، ص ۲۹.

میرزا لطف علی می‌نویسد:

”به سبب جودت ذهن سلیم و ذکای طبع مستقیم عکس نازک خیالی کشیده پیش چشم دقیق بنیان آورده است. بزبان فارسی اختراعات زیاد کرده است ولی اهل محاوره قبول نکرده‌اند دفعتاً از روی خلاقیت چنین بیزار شده که آخر الامر از روزگار پا کشیده و از دنیاپرستی دست برداشته طریق فقر و گوشه‌نشینی اختیار نموده و دل را بفراغ پاس و خون تمنا رشک گلزار کرده است کلیاتش حدوداً دارای یک لک بیت می‌باشد“^۱.

لچمی نراین شفیق اورنگ‌آبادی ذکر می‌نماید:

”بیدل... ولادت ۱۰۵۴ ه. ق. وفات ۱۱۳۳ ه. ق. روز پنجشنبه بوقت ساعت شش خوشگو در تاریخ وفات نگاشته «یوم پنجشنبه چهارم ماه صفر»^۲.

آقای عثمان خواجه رقم می‌زند:

”طبق نظر استاد خلیل‌الله خلیلی مؤلف کتاب «فیض قدس» درباره احوال و اشعار بیدل بعد از مولانا جامی بزرگترین سخن سرای متصوف فارسی که عرفان محی‌الدین ابن عربی و مولانا رومی را ترجمانی نموده و این شمع را روشن نگاه داشته است میرزا عبدالقادر بیدل است... در چهار عنصر خویش بیدل خود را به لقب ابوالمعانی خوانده است یعنی او پدر معانی است و این کاملاً بجاست. برای این که بیدل شاعری است که اصل و اساس شعر وی معانی عرفانی است. از همه بیشتر شعر وی و فکر وی در پیکر دل‌آرای غزل ظهور نموده است و بیدل اساساً شاعر غزل است:

بیدل گهر نظم کسی راست که امروز در بحر غزل زورق اندیشه دواند^۳

۱. لطف علی، مرزا: تذکره گلشن هند (به زبان اردو)، مرتبه سید شاه عطاء‌الرحمن عطاء کاکوی، مطبع آرت سلطان گنج، پتنا، ۱۹۷۲ م، ص ۴۳-۴۱.
۲. شفیق اورنگ‌آبادی، منشی لچمی نراین: چمنستان شعرا (اردو) مترجم سید شاه عطاء‌الرحمن عطاء کاکوی، مطبع آرت سلطان گنج، پتنا، ۱۹۶۸ م، ص ۹۱.
۳. مجله فارسی هلال، شماره ویژه روز انقلاب شماره مسلسل ۳۶، کراچی، پاکستان، اکتبر ۱۹۶۱ م/آبان ۱۳۴۰ ه. ش، ص ۶۴.

نه تنها در آنجا مطلب تازه دارد بلکه در مشاهدات عمومی نیز چیزهایی به ما می‌گوید که کاملاً تازه به نظر می‌رسد و تأثیر تازه دارد. وصف بهار در ادبیات چیزی تازه نیست ولی به بیدل گوش بدهید که چه شعر تازه در آورده است:

بیار باده که در سیرگاه عالم هوش بهار می‌رسد از موج گل کمند به دوش
به ذوق وصل جنون در فضای دشت چمن هوا ز ابر بهاری گشوده است آغوش
ز گرم جوشی رنگ هوا عیان گردید که در گرفته به آفاق آتش خاموش^۱
پروفسور سید شاه عطاء الرحمن عطاء کاکوی در یک مقاله خود می‌نویسد:
ترجمه:

”نکات بیدل عصاره تأثرات و تجربیات و وجدان بیدل است، عبارات مجمل ولی خیلی معنی‌خیز طره این که در شرح ابیات کتاب بزرگ و بی‌نظیر بیدل است. ترجمه انگلیسی این کتاب جانسن پاشا با ترجمه گلشن راز و رباعیات خیام از دبلن در سال ۱۹۰۸ م نشر کرده است.“

نامبرده درباره شعر بیدل اظهار خیال می‌نماید که:

”بیدل یک شاعر فلسفی بود ولی فلسفه را در قالب شعر آوردن طره امتیاز بیدل است. او سر تا پا شاعر صوفی است ولی در تصوف وی تحرک است نه انجماد، پیام علم است، بی‌دست و پای نیست. نورافشانی‌های حقیقت، بوقلمونی‌های جهان، و آیینه سامانی‌های تحیر، اجزای مهم کلام بیدل‌اند. نقاشی الفاظ، حُسن‌آفرینی معنی و هماهنگی لهجه همه یک‌جا شده کلامش را چنین سحرآفرین ساخته است که مثال آن در شعرهای متقدمان و متأخران نیست. خودشناسی بیدل از این ابیاتش به خوبی هویدا است.“^۲

بیدل از فطرت ما قصر معانی‌ست بلند پایه دارد سخن از کرسی اندیشه ما

*

مدعی درگذر از دعوی طرز بیدل سحر مشکل که به کیفیت اعجاز رسد

*

۱. مجله هلال، ص ۶۶-۶۵.

۲. ژورنال کتابخانه عوامی خاوری خدابخش، پتنا، بهار، شماره ۴۴؛ خدابخش خطبه ۱۹۶۸ م، ص ۱۱-۱۰.

تب و تاب اشک چکیده‌ام که رسد به معنی راز من
 ز شکست شیشه دل مگر شنوی حدیث گداز من
 برای فهمیدن شعرهای بیدل دل باید نه که دماغ. او به اندازه‌ای ساده و عامیانه هم
 در ادای خیالات قوت کامله دارد:

بخت من زلف یار را ماند وضع من روزگار را ماند

*

چو محو عشق شدی رهنما چه می‌جویی به بحر غوطه‌زدی ناخدا چه می‌جویی

*

مرده هم فکر قیامت دارد آرمیدن چه قدر دشوار است

*

درهای فردوس وا بود امروز از بی‌دماغی گفتیم فردا

دکتر محمد ریاض سخن پرداز است:

”فیض قدس (از استاد خلیل الله خلیلی) بیشتر مبتنی بر رساله چهار عنصر بیدل
 است که سخت آمیخته و ممزوج به نظم هم می‌باشد و دارای مزایایی نادر
 تحقیقات داخلی است و مطالب ضمنی و تبعی این کتاب هم بسیار ارزنده
 می‌باشد“^۱.

مزید می‌فرماید:

”کسانی که به افکار بیدل توجه دارند اصولاً باید بدانند که بیدل اکثر مطالب مهم
 دینی و عرفانی و فلسفی را که در محیط وی متداول بوده در آثار خود گنجانده
 و با کلک گهربار خود به رشته نگارش درآورده است. او مانند متفکران آتیه‌بین
 بعضی از مضامین را در آثار خود گنجانده که در قرن حاضر هویت آنها آشکارا
 شده و بعداً هم می‌شود مانند مسأله مهم زمان که فیلسوف معاصر «هنری
 برگسان» پیشتاز آن است“^۲.

۱. مجله دانش، فصلنامه رایزنی فرهنگی، سفارت جمهوری اسلامی ایران، اسلام‌آباد، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۶۶ ه.ش،
 ص ۱۲۷ و ۱۵۱.

۲. همان.

علامه اقبال مقاله‌ای با موضوع «مطالعه بیدل در پرتو اندیشه‌های برگسون نوشته است. در آن بیان می‌نماید که روح بشری گذشته را برای انجام کار در زمان حال فرا می‌خواند و این نقطه اتصال بین گذشته و آینده می‌شود... این کیفیت را خود برگسون با نوآوری جالبی بیان کرده است.^۱

دکتر محمد ریاض در مقاله دیگر خود سخن گستر است:

”در ایران هنوز بیدل‌خوانی رایج نگشته است، بعد از یک نگاه طائرانه ایرانی‌ها کلیاتش را سامان زینت طاق می‌سازند و بس. در هند و پاکستان اصحاب علم بسیار نوشته‌اند و هنوز می‌نویسند.“

تخلیقات (آثار) مهمی درباره بیدل در هند و پاکستان به‌منصه شهود آمده‌اند، ذکر آن‌ها قبلاً نموده‌ام، نام یکی از بیدل‌شناس به‌نام دکتر عبدالغنی^۲ است سهواً از قلم باقی مانده است، روح بیدل کتاب خوبی است اسم با مسمی است.

در رقعات عالمگیری سه بیت نادر بیدل ثبت است به‌قرار زیر است:

بترس از آه مظلومان که هنگام دعا کردن

اجابت از در حق بهر استقبال می‌آید

*

من نمی‌گویم زبان کن یا به‌فکر سود باش

ای ز فرصت بی‌خبر در هرچه باشی زود باش

*

حرص قانع نیست بیدل ورنه اسباب جهان

آنچه ما در کار داریم اکثرش درکار نیست

بیدل حوادث رنج و غم بسیار دیده ولی معترف تسلسل زمان و حیات است:

عمر گذشت و همچنان داغ و فاست زندگی

زحمت دل کجا بریم آبله پاست زندگی

۱. مطالعه بیدل در پرتو اندیشه‌های برگسون، از علامه محمد اقبال، ترتیب و تدوین دکتر تحسین فراقی، چاپخانه

پرنت ایکسپرت، لاهور، ۲۰۰۰ م.

۲. روح بیدل، مجلس ترقی ادب، لاهور.

آخر کارِ زندگی نیست به‌غیر انفعال
 رفت شباب و زین زمان قدّ دو تاست زندگی
 از همه شغل خوشتر است صنعت عیب شیونت
 پنبه به‌روی هم بدوز، دلّی گداست زندگی
 یک دو نفس خیال باز، رشته شوق کن دراز
 تا ابد از ازل بتاز ملک خداست زندگی
 از مصرع آخر ثابت می‌شود که زندگی ملک لامتناهی خداست. بیدل مانند استادان
 دیگر سبک هندی ارسال‌المثل را به‌کار می‌آورد:
 دانا نبود از هنر خویش برومند از میوه خود بهره محال است شجر را

*

مرغ لاهوتی، چه محبوس طبایع مانده‌ای
 شاهباز قدسی و بر جیفه‌ای مایل چرا؟
 بیدل موجد یک مکتب و اسلوب نو است که در تبع آن هنوز کسی موفّق نشده
 است:

مقام وصل نایاب است و راه سعی ناپیدا
 چه می‌کردیم یا رب گر نبودى نارسیدن‌ها
 عرفان بیدل در صنف مثنوی اثر مهمّ بیدل است که به‌تتبع حدیقه‌الحقیقه سنایی
 به‌حلیه نظم کشیده شده است و در سی سال به‌پایه تکمیل رسیده است در این بیان
 «حقیقت محمدیه» چه زیبا و سهل است:
 عشق از مشت خاک آدم ریخت آن قدر خون که رنگ عالم ریخت
 چیست آدم؟ تجلّی‌ادارک یعنی آن فهم معنی لولاک
 قلزم کاینات و هرچه در اوست جوش بیتابی حقیقت اوست
 علامه نیاز فتحپوری اظهار خیال می‌نماید:

”در نسخه چاپی بیدل که از مطبع صفدری بمبئی نشر شده است اوّل از همه
 مثنوی عرفان، پس طور معرفت، نکات، اشارات، رقعات، چهار عنصر، محیط
 اعظم، غزلیات، رباعیات، مثنوی طلسم حیرت و قصاید فیوض ثبت‌اند. با وصف
 این‌که این نسخه ناقص است تا هم هرچه دارد کسی در همه عمر بررسی‌اش را

نمی‌تواند به‌تمام رساند از عمر پانزده سالگی تا حالا بررسی کلام بیدل می‌نمایم ولی قطره‌ای از این بحر بیکران نمی‌توانستم بردارم^۱.
 علامه می‌فرماید که:

”بیدل اولین و آخرین شاعر جهان است که زبانش را تخیلِ ماورایی وی پرورده و تخیلِ ماورایی‌اش را ادراک وی^۲.
 به‌دل نقشی نمی‌بندد که با وحدت نیبوند

نمی‌دانم کدامین بی‌وفا آینه چید این‌جا
 ”دل“ را «آینه‌ی تمثال» گفتن محبوب‌ترین تعبیر بیدل است. چون آینه نقشی مستقل ندارد همین است که او را «وحشت پیوند» می‌گوید. علامه نامبرده در مقاله‌ای غزایابیات گزیده زیر از کلام بیدل را به‌طرز احسن شرح نموده است^۳.

نیست خراباتِ جنونِ عرصه‌ی جولانِ فسون

لغزش مستانه خوش است آبله پیمانانه برآ

*

کف پای حجله‌نشین ما به‌خیال کرد کمین ما

پی آرزوی جبین ما به‌چراغ رنگ حنا طلب

*

چو حباب غیر لباس تو چه توقع و چه هراس تو

نه تو مانی و نه قیاس تو چو کشند جامه ز بیکرت

*

به‌خیال غنچه نشسته‌ام به‌خیال آینه بسته‌ام

ز دل شکسته کجا روم چو بهار آبله پای گل

*

به‌کجاست آن قدم بقا که تأملی‌کندم وفا عرق خجالت فرصتم، غم انفعال زمانه‌ام

۱. مکتوبات نیاز (اردو)، مطبع سرفراز، لکهنو، ۱۹۴۸ م، ص ۱۴۳.

۲. همان، ص ۱۴۴.

۳. ماهنامه اردو نگار، نگار بُک ایجنسی، بوپال، مارس ۱۹۲۶ م، ص ۸۴.

دربارهٔ بیدل این هم گفته‌اند که در شعر وی چاشنی زبان مفقود است. شعرش، شعر تخیل است. تخیل بس بلند و ارفع. از این رو در ترکیب الفاظ و سبک بیان، پیچیدگی و دقت لازم است. رفعت مضامین مستلزم است ندرتِ واژه‌ها و ترکیب‌ها را، چون ابداع و اختراع قابل پسندیدگی هر ذهن و تصور نیست همین است که بیشتر مردم کلامش را مهمل خوانده‌اند.

بیدل در همهٔ آثار خویش همین یک خیال را تقدیم نموده است که کهنه ذات باری تعالی معمّای ناگشودنی است و آدم در این باب به‌طور کلی عاجز و قاصر است. برای اظهار همین عقیدهٔ بیدل فلسفهٔ وجودی را به‌کاربرده و مضمون‌های بسیار بلند و نازک و پاکیزه بیان نموده است که ذهن عامی نمی‌تواند به‌آن‌ها برسد:

سرمایه وقفِ غارت و امید محو یاس

یا رب چه جنس خانه خراب است هستی‌ام

بشر دوستی بیدل

عشق مرادف عشق به‌انسان است و تکریم دل، مساوی تکریم انسان. عشق عام و همه جهانی در وجود انسان، انسان می‌شود و کمال می‌یابد، ابعاد آن در نهاد انسان زیاد است، مانند اظهار هستی نکردن و خود را ندیدن. «مثنوی عرفان» بیدل هم به‌اثناى آدم شروع می‌شود.^۱

مخصوص نیست کعبه به تعظیم اعتبار هر جا سری به سجده رسید آستانه‌ایست این پیغام انسانیت را در ابیات سهراب سپهری شاعر معاصر ایرانی می‌بینیم که به‌جانوران و پرندگان هم چطور نگاه می‌کند.^۲ یرژی بچکا می‌نویسد:

”بیدل را به‌حق شاعر فیلسوف خوانده‌اند. او اندیشهٔ خود را به‌مسائل حیات انسان معطوف داشته است. همان‌طور که دیگر شاعران برجستهٔ کلاسیک (و اساساً سعدی) چنین کرده‌اند و کوشیده‌اند که از راه تفکر آزاد به‌حقیقت حیات دست یابند“^۳.

۱. بیدل‌شناسی، دکتر پژمان بختیاری، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران ۱۳۷۶ ه.ش، ص ۱۲۰.

۲. بیدل، سپهری و سبک هندی، از حسن حسینی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۹ ه.ش، ص ۷۲.

۳. ادبیات فارسی در تاجیکستان، یرژی بچکا مترجم محمود عبادیان و سعیدنژاد، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی ۱۳۷۲ ه.ش.

در آخر یک مجله مهم «ویژه بیدل»^۱ را معرفی می‌نمایم که در راه بیدل‌شناسی خیلی سودمند می‌باشد. این مجموعه مقالات علاوه بر پیشگفتار و خطبه ریاست دارای چهارده مقاله به‌قرار زیر است:

۱. مولد و نسب بیدل به‌زبان نسخه خطی تونک (راجستان).
 ۲. بیدل و تصوّف.
 ۳. سهل‌نگاری بیدل.
 ۴. آثار منثور بیدل و بررسی ادبی آن‌ها.
 ۵. بیدل و راجستان.
 ۶. بیدل یک مطالعه.
 ۷. وحدت وجود و شهود در کلام بیدل.
 ۸. سخنوران هم‌زمان میرزا عبدالقادر بیدل.
- از این‌ها سه مقاله: ۱- «تلخیص چهار عنصر» از استاد نورالحسن انصاری، ۲- «وحدت وجود و شهود در کلام بیدل» از دکتر طلحه رضوی برق، و ۳- «سخنوران هم‌زمان میرزا عبدالقادر بیدل» به‌زبان فارسی است مابقی به‌زبان اردو.
- بیدل آن شعله کز و بزم چراغان گرم است
یک حقیقت به‌هزار آینه تابان شده است

منابع

۱. اختر، عبادالله: بیدل، اداره ثقافت اسلامیہ، لاهور، چاپ اول ۱۹۵۲ م.
۲. آرزو گوالیاری، سراج‌الدین علی خان: ژورنال کتابخانه عوامی خاوری خدابخش، شماره ۳، ۱۹۷۷ م.
۳. اقبال، علامه: مطالعه بیدل در پرتو اندیشه‌های برگسون، تدوین دکتر تحسین فراقی، لاهور، ۲۰۰۰ م.
۴. بچکا یرژی: ادبیات فارسی در تاجیکستان، عبادیان، محمود و عبانزاد، سعید، مرکز مطالعات تحقیقات بین‌المللی، ۱۳۷۲ ه.ش.
۵. بختیاری، دکتر پژمان: بیدل‌شناسی، دانشگاه هرمزگان، بندر عباس، ایران، ۱۳۷۶ ه.ش.

۱. مرزا عبدالقادر بیدل، مرتبه سید دکتر اطهر شیر، ناشر اداره تحقیقات عربی و فارسی، پتنا، ۱۴۰۲/هـ ۱۹۸۲ م.

۶. حسین، سید: ویژه بیدل، اداره تحقیقات عربی و فارسی، پتنا، ۱۴۰۲ هـ/۱۹۸۲ م.
۷. حسینی، حسن: بیدل، سپهری و سبک هندی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۹ هـ.ش.
۸. خلیل بنارسی، امین‌الدوله علی ابراهیم خان، خلاصه‌الکلام، ژورنال کتابخانه عوامی خاوری خدابخش، پتنا، شماره ۹، ۱۹۷۹ م.
۹. ریاض، دکتر محمد: مجله دانش، فصلنامه رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، اسلام‌آباد، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۶۶ هـ.ش.
۱۰. شیر، دکتر سید اطهر: میرزا عبدالقادر بیدل، اداره تحقیقات عربی و فارسی، پتنا، ۱۴۰۲ هـ/۱۹۸۲ م.
۱۱. شفیق اورنگ‌آبادی، منشی لچهمی نراین: چمنستان شعرا (اردو)، ترجمه سید شاه عطاء‌الرحمن عطاء کاکوی، پتنا، دسامبر ۱۹۶۸ م.
۱۲. صلاح سلجوقی، صلاح‌الدین فرزند ملا سراج‌الدین خان: نقد بیدل، به‌اهتمام عبدالله رئوفی، کابل، ۱۳۴۳ هـ.ش.
۱۳. عابدی، پروفیسور سید امیر حسن: ویژه بیدل، اداره تحقیقات عربی و فارسی، پتنا، ۱۴۰۲ هـ/۱۹۸۲ م.
۱۴. عبادیان، محمود: ادبیات فارسی در تاجیکستان، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، ۱۳۷۲ هـ.ش.
۱۵. عبدالغنی، دکتر: روح بیدل، مجلس ترقی ادب، کلب رود، لاهور.
۱۶. عثمان، آقای خواجه: مجله فارسی هلال، شماره مسلسل ۳۶ کراچی، پاکستان، آبان ۱۳۴۰ هـ.ش.
۱۷. عطاء کاکوی، سید شاه عطاء‌الرحمن: ژورنال کتابخانه عوامی خاوری خدابخش، پتنا، شماره ۴۴، ۱۹۸۶ م.
۱۸. لطف علی، میرزا: تذکره گلشن هند (به‌زبان اردو)، مرتبه سید شاه عطاء‌الرحمن عطاء کاکوی، مطبع آرت، پتنا، ۱۹۷۲ م.
۱۹. نبی هادی، دکتر: میرزا بیدل، دانشگاه اسلامی علیگره، ۱۹۸۲ م.
۲۰. نیاز فتحپوری، نیاز محمد خان: مکتوبات نیاز (اردو)، مطبع سرفراز، لکهنو، ۱۹۴۸ م.
۲۱. همان: ماهنامه اردو نگار، نگار بُک ایجنسی، بوپال، مارس ۱۹۲۶ م.
۲۲. هندی لکهنوی، بهگوان داس: سفینه هندی (تذکره شعری هند)، مرتبه سید شاه عطاء‌الرحمن عطاء کاکوی، پتنا، ۱۹۵۸ م.